

روانکاوی، گیاهخواری و مسئله گرمایش زمین

حامد صوفی

در این مقاله بر آنیم با رویکردی ساختگرایانه و با بهره گیری از اصول روانکاوی فرویدی من باب میل به امحاء پدر، باز جستنِ مادر و همچنین فرضیه اسطوره ای توتم و تابوی فروید، مسئله گرمایش زمین را از منظر روانکاوی مورد بررسی قرار دهیم.

کاربرد اصطلاح "مادر طبیعت"، "مادر زمین"، "مادر خاک" و عبارات دیگری از این دست را باید چیزی بیش از یک قرارداد زبانی دانست؛ آنچنان که حتی در فرهنگ زبانی خود عبارت مادرانه "مام میهن" را داریم که در برابر مردانه ترین توصیفات زبانی (یعنی اصطلاح "به نام وطن" در مباحث سیاسی) خودنمایی می کند.

برداشتی که از این عبارات می شود ما را بر این واقعیت رهنمون می کند که برای ضمیر ناآگاه جمعی انسانها تو گوئی این طبیعتِ پیرامونِ ماست که نقش مادر را بازی می کند.

اگرچه فروید اشارات پراکنده ای به اضطراب ناآگاه انسانها از طبیعت می دارد (مخصوصاً در بیان توتم پرستی اقوام بدوی) اما در این جا برای بیان مقصودمان ناگزیریم باری دیگر دست در دامان اصول علم روانکاوی ببریم تا بتوانیم نتایجمان را مستدل تر بیان کنیم.

دکتر کرامت موللی در اثر ارزشمندشان، *مبانی روانکاوی فروید و لکان*، اینگونه مینویسد: "فرضیه توتم و تابو علیرغم اینکه اسطوره ای است تماماً ساخته و پرداخته فروید حائز نهایت اهمیت است؛ زیرا که کوششی است جامع برای تبیین این امر که اصل و اساس جوامع بشری بر میل نا آگاه به امحاء پدر استوار است (ص ۱۰۹). و در جایی دیگر از کتابشان میل به امحاء پدر را اینگونه توصیف میکند: "میل به امحاء پدر تجلی بارزی است از نام پدر. میل به امحاء پدر سائقه اصلی احساس دین و ذمه نزد

آدمیان است . احساس گناه تظاهری است از میل باطنی به امحاء پدر و باز جستن مادر (ص ۱۰۷) . "

گفتم که برای ناآگاه جمعی بشر این طبیعت پیرامون است که جایگاه مادر را تداعی می کند. نتیجه میل باطنی به امحاء پدر و باز جستن مادر را باید اصرار مداوم انسانها در مصرف و بهره وری بی رویه از طبیعت دانست. آنچنان که این روزها در نتیجه گزند بی امان انسان به طبیعت، بحرانی شدن مسئله گرمایش زمین را در پیش روی داریم . پیش از بیان ادامه مطلب، بایستی پیشاپیش بر دو نکته تاکید کرد :

نخست آنکه اگر طبیعت را در جایگاه مادر قرار داده ایم، نبود مادی جایگاه پدر بر این فرض خدشه ای وارد نمی سازد. دکتر موللی تمایز نام پدر را با وجود مادی پدر و تصویری که از آن می رود اینگونه بیان می کند : "نام پدر با شخص او یا تصویری که فرد از او داراست متمایز است لذا کارگزاری نام پدر نه در وجود مادی اوست و نه حاصل از خیال و تصور ما. نام پدر به ساحت رمز و اشارت تعلق دارد و مهم ترین و قاطع ترین اسم دلالت را در سرگذشت فرد آدمی تشکیل می دهد (همان، ص ۱۰۶) . "

می توان حضور نام پدر را در این حس ناآگاه انسان نسبت به بلایای طبیعی و در نتیجه باور به حضور نیروهای متافیزیکی و در خارج از طبیعت مادی دانست؛ درست همانگونه که فروید معنویات را زاده ترس انسانها از محیط اطراف خویش می پنداشت. برای روشن تر شدن این پیش فرض که "بلایای طبیعی و نیروهای مخرب آن" را می توان در جایگاه نام پدر دانست گریزی می زنیم بر این اصل روانکاوی که "یکی دیگر از صور میل به امحاء پدر حالت واژگونه آنست، یعنی زمانی که به شکل امحاء فرزند تجلی پیدا می کند، گواه آن داستان رستم و سهراب است که صورتی است از اودیپ شهریار (همان، ص ۱۰۸) . " حال در رویکردی ساختگرایانه و با تعمیم دادن این اصل بر مطالب پیشین میتوان انقراض گونه های نخستین انسان را در روند تکامل بارز ترین نحوه حضور نام پدر در تصورات آدمی دانست؛ اینگونه است که میتوان میل به امحاء پدر را در از کار انداخته شدن قوای تکامل طبیعی به دست تکتولوژی و مدنیسم بشری هم ردیابی کرد.

نکته دیگر آنکه شاید بازنمایی جایگاه مادر را در طبیعت بتوان در نخستین روابط استعماری انسان از حیوانات ردیابی نمود (یعنی دوشیدن شیر حیواناتی که توانایی اهلی شدن را نشان می دادند)؛ برخورد انسان بالغ با پستان حیوانات می توانست موجبات تجلی چهره ناآگاه مادر در ذهن بشر بدوی را فراهم آورد.

دکتر موللی در ادامه داستان اسطوره ای توتم و تابوی فروید می نویسد: "مطابق این اسطوره در قبایل وحشی اولیه رئیس صاحب مطلق تمامی زنان بود و پسران را از دسترسی بدان ها باز میداشت. پسران عاقبت دست به شورش زده رئیس را به قتل رساندند. احساس گناه حاصل از این جنایت چنان بود که پسران را بر آن داشت که با برافراشتن پیکری که مظهر پدر کشته شده بود (توتم) زنان را بر خود حرام (تابو) کنند و اولین پایه قانون منع زنا با محارم را برقرار سازند. در نظر فروید آنچه ماهیت اصلی احساس دینی را تشکیل می دهد چیزی جز همین احساس گناه نیست (ص ۱۰۹)".

با در نظر گرفتن این همه که گفتیم و همانگونه که نتایج بررسی های مسئله گرمایش زمین در نتیجه تخریب زمین هم بر آن اصرار دارد*، بشر در نتیجه احساس گناهی که در امحاء پدر (از کار انداختن نیروی تکامل) و بهره ورزی از مادر (گوشته خواری، تخریب طبیعت و محیط زیست**) در خود احساس می کند و خواهد کرد، رو به سوی گسترش "تابوی گوشته خواری" می اندازد. (یافته های زیست شناسی هم حاکی از آن است که انسان از ابتدا گیاهخوار بوده ولی در بازه زمانی خاصی به یکباره به گوشته خواری متمایل شده است***)؛ گیاهخوار شدن دوباره بشر و توتم دانستن دوباره "حیوانات و محیط طبیعی" مبنی بر پرهیز از گزند بدانها حاکی از نوعی پیش بینی است که از سیر منطقی این گفته ها انتظار می رود (موج روز افرون پیگیری مسئله حقوق حیوانات و تلاش هائی که برای جلوگیری از تخریب محیط زیست صورت می گیرد خود گواهی بر این مدعاست).

اینگونه است که اگر لکان، مسیحیت را کامل ترین شکل مذهب می دانست**** در ادامه ایراداتم باز هم جسارت کرده و در اینجا "گیاهخواری" را کامل ترین شکل فرهنگی می دانم.

.....
* بیشترین عامل گرمایش زمین (۲۰ درصد)، گوشتخواری اعلام شده است (حتی بیشتر از آلاینده های شیمیائی)

** می توان گوشتخواری، تخریب طبیعت و محیط زیست را همانا باز گذاشته شدن در عقده اودیپِ ناآگاه جمعی انسان ها نسبت به مادر طبیعت دانست .

*** برای ناآگاه جمعی ایرانیان این امر حادثتر می نماید چرا که برای مثال در شاهنامه فردوسی به عنوان یک اثر اسطوره ای و در اوستا به عنوان یک سند تاریخی، به وضوح بر گیاهخوار بودن اجدادمان اشاره و اصرار شده است ؛

در داستان ضحاک آمده است :

فراوان نبود آن زمان پرورش	که کمتر بد از کشتنیا خورش
جز از رستنیا نخوردند چیز	ز هرچ از زمین سر بر آورد نیز
پس آخر شه بدکشش رای کرد	به دل کشتن جانور جای کرد
ز هرگونه از مرغ و از چارپای	خورش کرد و آورد یک یک به جای

و در بند ۸ از هات ۳۲ نیز آمده است که :

از همین گناهکاران است، جم پسر ویونگهان، کسی که از برای خشنودی زودگذر مردمان، خوردن گوشت به آنان آموخت، ای مزد! تو باید خود، در روز پسین میان من و او قضاوت کنی ...

**** البته منظور او این نیست که مسیحیت بر ادیان دیگر برتری داشته باشد، بلکه صرف تصریح در قتل و امحای پدر در مسیحیت بدان شکلی کامل بخشیده و آن را نمونه ای بارز از پیدایش احساس مذهبی می سازد. چه شهادت عیسی مسیح به عنوان فرزند خدا، صورت واژگونه ای بیش از میل به امحاء پدر نیست (همان، ص ۱۰۹) .